

عواقب و پیامدهای نقل به معنا در روایات نبوی

روح الله صمدی^۱، علی حسین احتشامی^{۲*}

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده ی علوم انسانی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان،

Email: rf.roohollah.samadi@gmail.com همدان، ایران.

۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تویسرکان، تویسرکان، ایران. (مسئول مکاتبات)

Email: a.h.ehteshami.۴۷@gmail.com

چکیده

نقل به معنا همان گونه که از عنوان آن نیز بر می آید. به معنای نقل محتوا و مضمون یک روایت بدون جمود و تکیه ای خاص بر واژه ها و صورت های دستوری به کار رفته در آن توسط معصوم گوینده است. نقل به معنا برای احادیث آفت هایی را به همراه داشته است. چه بسا معنایی را که به الفاظ خاصی قائم بوده، در اثر نقل به معنا، جذابیت و نکات ادبی اش از دست رفته و بعضا منجر به تحریف معنوی یا رکاکت لفظی هم شده باشد. محقق در پژوهش حاضر به دنبال یافتن عواقب و پیامدهای نقل به معنا از نظر علمای شیعه و اهل سنت که موجبات زیان به اعتبار روایات نبوی گردیده، بوده است.

از بین رفتن اصالت الفاظ پیامبر(ص) و معصومین(ع)، کثرت روایات هم مضمون، تغییر و تحریف در احادیث، اضطراب و اختلاف در احادیث، ایجاد ابهام در معنای احادیث از جمله عواقب و پیامدهای نقل به معناست. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی با فن کتابخانه ای است.

کلمات کلیدی: نقل به معنا، نقل به مضمون، نقل به الفاظ، عواقب و پیامدها، آسیب شناسی روایات، آفت های حدیث.

۱. مقدمه

مسئله نقل به معنا یکی از مهم ترین ویژگی هاست که موجب بروز مشکلاتی در فهم حدیث می شود. نقل به معنا همان گونه که از عنوان آن نیز بر می آید. به معنای نقل محتوا و مضمون یک روایت بدون جمود و تکیه ای خاص بر واژه ها و صورت های دستوری به کار رفته در آن توسط معصوم گوینده است. به عبارت دیگر نقل به معنا زمانی رخ می دهد

*.Corresponding author : استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تویسرکان (استاد راهنما، مسئول مکاتبات)

Email: a.h.ehteshami.۴۷@gmail.com

که یکی از راویان درصدد برآید که هنگام نقل سخنانی از معصوم، به جای حفظ صورت اصلی حدیث، برداشت خویش از آن سخنان را با کمک واژگان و صورت های دستوری که خود انتخاب کرده است، باز سازد و به دیگران منتقل نماید. نقل به معنی در مقابل نقل به الفاظ قرار دارد. در نقل به الفاظ راوی موظف به حفظ دقیق عبارات و کلمات حدیث بوده و این کار را از طریق حفظ حدیث در حافظه یا ثبت و نگارش حدیث در دفاتر انجام می دهد و انجام امور یاد شده شاخصه ی ضابط بودن راوی است. اما در نقل به معنی راوی موظف به حفظ حدیث یا الفاظ و عبارات آن نیست. بلکه معانی و مفاهیم روایات را با عبارات خود به دیگران انتقال می دهد. چنان که گاه به صلاح دید خود حدیث را مختصر و احیانا تقطیع کرده و از نقل کامل آن صرف نظر می کند.*

پذیرش شیوه نقل معنا، نتیجه می دهد که برخی از بخش های غیر مشترک چند حدیث ناظر به هم، ممکن است بازگردان سخن امام به وسیله راوی باشد، نه عین سخن امام. از این رو، نمی توان به سادگی، همه گزارش ها را دقیق دانست و تمام جزئیات و ریزه کاری های متن را پیش از جست و جو، معتبر خواند. بی توجهی به این نکته، گاه ما را در بند الفاظ و واژه ها گرفتار می کند و به فهم ما از مقصود و مراد امامان آسیب می رساند؛ اما اگر از وقوع این مسئله در نقل روایات، آگاه باشیم، برخورد ما با متون حدیث، تغییر می یابد و ناچار می شویم برای رسیدن به عین حقیقت نقل شده در گزارش های متفاوت، به جست و جوی متون مشابه، هم مضمون و ناظر به هم بر آییم و به یک گزارش و متن، بسنده نکنیم.

گفتنی است که هر چند شیوه معمول راویان چنین بوده، تخطی از این شیوه را انکار نمی کنیم. ممکن است راوی به پندار خود، همه مضمون حدیث را به درستی و بدون تغییر معنایی، در قالبی جدید ریخته و نقل کرده باشد؛ اما در واقع چنین نباشد و او خطا کرده باشد. با این حال، این احتمال خطا، به وسیله اصول عقلایی و با توجه به صفات راویانی که نقل و روایتشان مقبول است، نادیده گرفته می شود و با آن، مانند دیگر احتمالات در حوزه های گوناگون مرتبط با نقل حدیث، رفتار می شود؛ زیرا وقوع خارجی چنین خطاهایی درباره راویان ضابط، عادل، مقبول و معتبر، هر چند محتمل است، اندک و قابل اغماض است؛ مانند: احتمال درست نشنیدن حدیث (در نقل شفاهی) و یا نادرست خواندن عبارت آن (در نقل کتبی).

بر طبق این قاعده، محدث مسعودی معتقد است اگر یک نقل، با قدر مشترک نقل های دیگر همخوان نباشد، اعتبار ندارد؛ اما این، بدان معنا نیست که جزء غیر مشترک هر یک از نقل ها به دلیل آن که تکرار نشده، ثابت نشود؛ بلکه همه اجزای غیر مشترک نیز به تنهایی معتبرند و همچون هر خبر واحد دیگری، تا جایی که نقل دیگری با آن معارض نباشد، حجیت دارند و به صرف اختلاف در خصوصیات غیر مؤثر در معنا، از حجیت نمی افتند؛ چراکه می توان دو گونه نقل را با هم، درست دانست و گفته یک راوی، بخشی از سخن امام را به یک شکل بازگردان کند و راوی دوم، همان معنا را با واژه هایی دیگر برساند. به سخن دیگر، درستی یک نقل، مبتنی بر یکسان بودن همه الفاظ آن با الفاظ صادر شده از معصوم، نیست و از این رو، چه بسا هر دو متنی که به شیوه نقل معنا گزارش شده اند، درست باشند. این، بدان معنا است که ما می توانیم بر بخش بزرگی از متون احادیث، اصرار بورزیم و از تکرار آنها در مجموعه ها و کتاب های حدیثی، به صدورشان اطمینان بیابیم و با یافتن خانواده حدیث و دیدن مجموعی روایات، نقل های شاذ و نادر را به کنار نهیم. آری، در فرض اختلاف و تعارض دو نقل، هر دوی آنها از حجیت ساقط می شوند؛ ولی این، مختص نقل به معنی است و حتی دو نقل صریح و عیناً مطابق الفاظ صادر شده از معصوم هم اگر با یکدیگر متعارض شوند، از حجیت می افتند؛ زیرا در این صورت، اصل عقلایی عدم خطا، به دلیل نادرستی «ترجیح بلامرّجح»، قابل جریان نیست.[□]

*. معارف، مجید، شناخت حدیث، بی جا، موسسه فرهنگی نبأ، تهران، ۱۳۸۷، ۱۴۲.

□. مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث، ج. ۱، ۱۱۳.

بنابراین روش نقل معنا، زمینه دو آسیب را فراهم کرده است: یکی اصرار بیهوده بر برخی الفاظ، و دیگری محرومیت از عبارات غیر مشترک احادیث هم خانواده. آسیب نخست، بر اثر غفلت از رواج این روش، پدید می آید. اگر حدیث پژوهی بدون مراجعه به نقل های دیگر و هم مضمون، بر الفاظ و عبارت های برخی گزارش های نه چندان دقیق اصرار ورزد و کوهی از نتیجه ها را بر یک ضمیر و یا تقدّم و تأخّری کوچک بار کند، با پیدا شدن نخستین متن مشابه، پایه استدلالش فرو می ریزد و روند استدلال و استنتاج را باید از نو ببیماید. آسیب احتمالی دوم نیز نتیجه بی اعتمادی افراطی به متون حدیثی است؛ یعنی گمان کنیم که چون روش نقل معنا، بر حجّیت متون و الفاظ حدیث تأثیر می نهد، پس تنها بخش مشترک و تکرار شده احادیث مشابه را می توانیم بپذیریم. در این صورت، باید بخش های غیر مشترک و پاره های متعدّدی از هر حدیث را نادیده بگیریم و بدین سان، دچار آسیب تبع ناقص و یا برخورد گزینشی می شویم و نتیجه ای نادرست را برگرفته از سخنان معصوم پنداشته و به ایشان نسبت می دهیم.

بدون تردید رهیافت این پدیده، یعنی نقل به معنا برای احادیث آفت هایی را به همراه داشته است. چه بسا معنایی را که به الفاظ خاصی قائم بوده، در اثر نقل به معنا، جذابیت و نکات ادبی اش از دست رفته و بعضاً منجر به تحریف معنوی یا رکاکت لفظی هم شده باشد.

علامه طباطبایی می نویسد: از راه نقل به ثبوت رسیده است که در صدر اسلام مقام خلافت از ثبوت حدیث و کتابت آن شدیداً مانع بود و هر جا ورقه و لوحی که حدیث در آن نوشته شده بود، به دست می آوردند توقیف می کردند و این قدغن تا آخر قرن اول هجری، یعنی تقریباً نود سال، ادامه داشت این رویه راه نقل به معنا را بیشتر از حد ضرور بر روی راوی گشود و تغییرات ناچیزی که در هر مرتبه نقل به معنا پیش می آمد، کم کم روی هم متراکم شده، گاهی اصل معنا را از بین می برد.*

محمود ابوریّه می نویسد: آنگاه که احادیث پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نقل به معنا شد و برای راویان افزودن، یا مختصر کردن حدیث مباح گردید، ضرر بزرگی متوجه حدیث شد و مشکلاتی هم بر آن عارض گردید که معنای آن را تغییر داد، مهمترین آن ها عبارتند از: فساد اسناد، نقل به معنای حدیث بدون توجه به لفظ آن، جعل، إعراب حدیث، تصحیف در حدیث و حذف کلمه یا کلماتی از حدیث که بدون آن معنا تمام و کامل نمی شد.[□]

عبدالهادی مسعودی آسیب های بسیاری را از پیامدهای شیوه نقل به معنا بر شمرده است؛ مانند: بروز اختلاف اخبار، نیافتن متن اصلی حدیث و در نتیجه، انکار برخی از احادیث تغییر شکل یافته و نیز اختلال متن حدیث.[□]

پیامدهای نقل به معنی نقل به معنی اگرچه با شرایط جواز همراه باشد، معهداً پیامدهایی نسبت به اصالت حدیث ایجاد می کند که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱. اضطراب و اختلاف احادیث

نقل به معنا در احادیث، از عوامل مهم پیدایش اختلاف در اخبار است. اگر اصل کاربرد روش «نقل به معنا» در نقل راویان پذیرفته شود، به طور طبیعی، اختلاف های فراوانی در متون منقول به وجود می آید که در مواردی، تعارض نمایی دارند. این آسیب، مهم ترین اثر منفی نقل به معنای به طریق ناصحیح است که منشأ مشکلات دیگر می شود. هر گاه راوی

*. طباطبایی، ۱۳۷۵، ۱۱۹.

□. ابوریّه، ۱۴۲۷، ۱۰۴.

□. مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث. ج ۱، ۱۲۱.

رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران

حدیث یا مؤلف، معنا را به درستی تشخیص ندهد و همان برداشت نادرست خود را در قالب الفاظی دیگر عرضه کند، زمینه این مشکل را فراهم می‌آورد. اگر ناقل بعدی نیز شیوه نقل به معنا را به گونه ای نادرست تکرار کند، معنایی دورتر از معنای درست به دست می‌دهد آن‌گاه معنایی پدید می‌آید که به هیچ روی پذیرفتنی و قابل توجیه نیست.*

نمونه زیر، شاهد خوبی برای این آسیب است. این حدیث را شیخ صدوق به صورت مرسل و شیخ طوسی به صورت مسند و صحیح، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: قال الصادق علیه السلام: كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةٌ بُولٍ قَرَضُوا لِحَوْمِهِمْ بِالْمَقَارِيضِ وَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَجَعَلَ لَكُمْ الْمَاءَ طَهُورًا، فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ.^۱ هنگامی که قطره‌ای بول به یکی از بنی اسرائیل اصابت می‌کرد، با قیچی، گوشه‌شان را می‌چیدند؛ در حالی که خداوند عزَّ ووجلَّ با گسترده‌ترین شیء میان آسمان و زمین، شما را راحت کرده است و آب را برای شما، پاک‌کننده گردانیده. پس بنگرید چگونه‌اید؟

مشکل این حدیث، در معنای باور نکردنی آن است. چگونه می‌توان امتی مانند بنی اسرائیل را وادار به این حکم کرد؟ و بر فرض وادار شدن به این حکم سخت و غیر متعارف، آیا قطع گوشت، به نجاست بیشتر نمی‌انجامد؟ پیگیری این حدیث، تأثیر کاربرد نقل معنا را در تغییر معنای حدیث نشان می‌دهد. نقل همین حدیث در تفسیر علی بن ابراهیم، به گونه‌ای است که به ما کمک می‌کند تا تغییر صورت گرفته را تشخیص دهیم و چگونگی نقل معنا را حدس بزنیم. علی بن ابراهیم در شرح آیه: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ^۲ می‌گوید: یعنی: الثَّقَلُ الَّذِي كَانَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَهُوَ أَنَّهُ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْغُسْلَ وَالْوُضُوءَ بِالْمَاءِ وَلَمْ يَحِلَّ لَهُمُ التَّيْمُمُ وَلَا يَحِلُّ لَهُمُ الصَّلَاةُ إِلَّا فِي الْبَيْعِ وَالْكُنَائِسِ وَالْمَحَارِبِ، وَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَذْنَبَ، خَرَجَ نَفْسُهُ مُنْتَنًا فَيَعْلَمُ أَنَّهُ أَذْنَبَ، وَإِذَا أَصَابَ شَيْئًا مِنْ بَدَنِهِ الْبَوْلُ قَطَعُوهُ، وَلَمْ يَحِلَّ لَهُمُ الْمَغْتَمُ. فَرَفَعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ عَنِ أُمَّتِهِ.^۳ مراد از وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ، بار سنگینی است که بر دوش بنی اسرائیل بود و آن اینکه خداوند، غسل و وضو با آب را بر آنان واجب ساخته بود و تیمم برایشان روا نبود؛ نماز برای آنان جز در کلیساها و کنیسه‌ها و دیرها، جایز نبود؛ هنگامی که کسی گناه می‌کرد، نفسش بدبو می‌شد و همگان می‌فهمیدند که گناهی از او سر زده؛ هرگاه بول به بخشی از بدنشان اصابت می‌کرد، با او قطع رابطه می‌کردند؛ و غنیمت برایشان حلال نبود. اما رسول خدا این‌ها را از امتش برداشت.

به احتمال فراوان، عبارت اصلی حدیث نخست، «قَطَعُوهُ» بوده است و به معنای قطع رابطه، نه قطع عضو؛ و ضمیر «ه» نیز به شخص باز می‌گشته و نه اندام نجس‌شده؛ و عبارت «لِحَوْمِهِمْ بِالْمَقَارِيضِ» نیز در فرآیند نقل معنا افزوده شده است. یعنی بنی اسرائیل چنین شخصی را به مجالس و مجامع خود راه نمی‌دادند تا آن که خود را تطهیر کند. این معنا با کاربردهای «قطعوه» نیز همسو است. کاربرد اول: ثعلبی از ابن عباس - که قطع رابطه یهود با عبادۀ بن الصامت را سبب نزول یکی از آیات دانسته -، چنین نقل کرده است: كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْيَهُودِ حِلْفٌ، فَلَمَّا أَسْلَمَ قَطَعُوهُ؛** میان او و یهود، پیمانی بود که چون اسلام آورد [آن را شکسته] از او بریدند. کاربرد دوم: علامه مجلسی در شرح «شِقَاقُ بَا پِيَامِبِر» که در

*. مسعودی، آسیب شناخت حدیث، ص ۱۲۱.

^۱. الفقیه، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۲۷؛ عن محمد بن أحمد بن يحيى عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمير عن داود بن فرقد عن أبي عبد الله.

^۲. کسانی که از فرستاده و پیامبر درس ناخوانده - همان کسی که [نام و مشخصات] او را نزد خود در تورات و انجیل، نوشته می‌یابند -، پیروی می‌کنند؛ [پیامبری] که آنان را به هر کار پسندیده فرمان می‌دهد و از هر کار زشت، باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را بر آنان حلال و پلیدها را احرام می‌کند و بار سنگین آنان و زنجیرهایی را که بر گردنشان است، از آنها بر می‌دارد، اعراف / ۱۵۷.

^۳. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۲۴۲؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۵۱، ح ۳۸۴۲.

** الصراط المستقیم، علی بن یونس العالمی، ج ۱، ص ۲۶۱.

آیه: *إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ** مطرح شده، به نقل از تفسیر قمی، چنین آورده است: ای: قَطْعُوهُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ بَعْدَ أَخْذِهِ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ لَهُ[□]؛ پس از آن که پیامبر اکرم از آنان برای علی (علیه السلام) پیمان گرفت، از خانواده اش بریدند. این حدیث، نقل های دیگری نیز دارد.[□] همچنین، حدس های دیگری، مانند بریدن لباس و نه عضو جنس شده، نیز می توان زد؛ اما آنچه آمد، از نظر علامه شعرانی، برگرفته شده است.[□]

یکی از محققان می گوید: ظاهراً این حکم در روز شنبه که روز به معبد رفتن (و عبادت) آنهاست، معمول بوده و شخص مذکور به معبد راه نمی یافت. یکی از روایان مرجع ضمیر بارز در «قطعوه» را درست نشناخته و آن را به بدن یا بول بازگردانده و خبر را نقل به معنا کرده و این، موجب شده که شارحان در معنای خبر درمانده شوند؛ چون یهودیان چنین کاری را نمی کنند و نمی توانند هم بکنند و به خوبی از لفظ بر می آید که در آن تصرّف شده است و نیز معنا ندارد که یکی از آنها به بول آلوده شود و دیگران گوشت های خود را بچینند.^{**□}

علامه طباطبایی (رحمه الله) نیز در مواردی به این نکته اشاره کرده اند؛ مثلاً درباره ی روایات داستان اصحاب کهف می گویند: «در بیان داستان اصحاب کهف از طریق شیعه و سنی روایات بسیاری وجود دارد ولیکن خیلی با هم اختلاف دارند به طوری که در میان همه آنها حتی دو روایت دیده نمی شود که از هر جهت مثل هم باشند.»^{□□} ایشان در جای دیگری می فرمایند: «والتشويشُ الذی يُتراءُ فی الروایات تَطَرَّقَ إِلَيْهَا مِنْ جِهَةِ النُّقْلِ بِالْمَعْنَى»^{□□} این تشویش و اختلافی که در روایات دیده می شود از راه نقل به معنا در آنها راه یافته و روایان، فرمایش امام را با عبارت خودشان نقل کرده اند، در نتیجه این طور شده است.

۲. کثرت روایات هم مضمون

وقتی نقل به معنا امری رایج و شایع می شود، هر کس با توجه به استعدادها و توانایی هایش ناگزیر، تغییراتی در احادیث ایجاد می کند. برون داد چنین واقعیتی، موجب انباشت الفاظ و مخفی ماندن مضمون اصلی حدیث خواهد بود.^{□□}

۳. تغییر و تحریف احادیث

*. محمد / ۳۲.

□. بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۱۶۳؛ ر.ک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۰۹.

□. ر.ک: سنن النسائی، ج ۱، ص ۲۸.

□. والظاهر أن ذلك من بول يصيب أبدانهم في يوم عبادتهم فحينئذ لا يجوز لهم دخول المعبد والشركة معهم في المراسم، وكان الخبر نقل بالمعنى مع عدم الدقة وسوء الفهم... ومثل هذا القطع معروف في شريعة موسى عليه السلام كما في قوله تعالى حكاية أن لك في الحياة أن تقول لامساس في قصة السامري. وقال أستاذنا الشعراني: «لم أر إلى الآن وجهاً لتوجيه الخبر تظمن إليه النفس غير ما ذكرناه»؛ منتقى الجمال، ج ۱، ص ۷۴؛ الفقيه، ج ۱، ص ۱۰، پانوشت مرحوم علی اکبر غفاری.

** محمدبن علی قمی (شیخ صدوق)، من لا يحضره الفقيه، ترجمه ی علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۲۶.

□□. طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۸۱.

□□. طباطبایی، ج ۱۶، ص ۹۶.

□□. خوشناموند، مسعود، نقل به معنا. پژوهش های تعلیم و تربیت اسلامی، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۵، ۹۳.

چون مفهوم روایت بر واژه‌ها و نوع چینش آن‌ها استوار است، گاهی نقل به معنا موجب دگرگونی حدیث و در مواردی نیز منجر به تحریف روایت می‌گردد.

علامه طباطبایی به این مطلب توجه کامل داشته‌اند؛ مثلاً درباره روایات مربوط به داستان ذوالقرنین می‌فرمایند: دست نقل به معنا با آن بازی‌ها کرده و آن را به صورت عجیب و غریب و نهایت تحریف درآورده است.*

۴. از بین رفتن اصالت الفاظ معصومین (علیهم السلام)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) فصیح‌ترین فرد در زمان خود بودند.[□] اهل بیت نیز بین سخنوران در اوج فصاحت و بلاغت قرار داشتند.[□] دو مورد فوق نتایجی از نقل به معنای ناصحیح بود که مستقیماً موجب بروز خطا در فهم و دریافت خود حدیث می‌شد اما این پیامد مطلق نقل به معنا است که لطمه‌ای به فهم حدیث نمی‌زند اما تأثیرات سوء دیگر دارد. از جمله آثار این مورد از بین رفتن اصالت، فصاحت و بلاغت کلام و عدم استناد ادبی به احادیث است. چنانچه آمده بزرگان نحو و لغت از جمله سیویه در بحث‌های خود تنها به قرآن و منقولات صحیح رسیده از عرب استشهاد می‌کردند.[□] علامه طباطبایی به این پیامد نقل به معنا نیز اشاره کرده‌اند؛ ایشان بعد از نقل روایتی مربوط به عالم ذر از کافی می‌فرماید: صاحب معانی الاخبار همین روایت را به همین سند و به عین همین الفاظ نقل کرده است و به جای عبارت «خود را به ایشان شناسانید و نشان داد» عبارت «خود را به ایشان شناسانید و صنع خود را نشان داد» آمده است، بعید نیست این تغییر عمدی باشد چون راوی دیده از عبارت «خود را به ایشان نشان داد» بوی تجسم و جسمانی بودن خدا می‌آید، روایت را نقل به معنا کرده است. غافل از این که تغییر عبارت هم لفظ را خراب می‌کند هم معنای آن را.**

۵. پیامدهای ادبی - بلاغی^{□□}

تردیدی نیست که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از فصیح‌ترین افراد زمانه خود بوده و به گونه‌ای که اصطلاح شده: «هو افصح من نطق بالضاد»^{□□} و امامان اهل بیت (علیه السلام) نیز همگی از موهبت فصاحت کلام برخوردار بوده‌اند.^{□□} درنقل به معنی اصالت الفاظ و عبارات حفظ نشده و معانی آنها با عبارات راویان نقل می‌گردد که قطعاً از جهت فصاحت و بلاغت به درجه عبارات پیشوایان معصوم (علیه السلام) نمی‌رسد، لذا قابل مشاهده است که بسیاری از

*. طباطبایی، ج ۱۲، ص ۳۷۴.

□. قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): «انا افصح العرب بید ائی من قریش»، درویش محی‌الدین، اعراب القرآن و بیانه؛ رک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۵۸.

□. قال علی (علیه السلام): «و انا لامراء الکلام، فینا تشبّت عروقه و تهدلت غصونه»، صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۳۵۴، خطبه ۲۳۳ و نیز امام صادق (علیه السلام) درباره اهل بیت (علیه السلام) فرمودند: «عربوا حدیثنا فانا قوم فصحاء»، کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲، حدیث ۱۳.

□. ابوری، اضاء، ص ۱۰۸.

** طباطبایی، ج ۸، ص ۳۳۰.

□□. معارف، مجید، ۱۳۸۵. نقل به معنی در حدیث. علل و پیامدهای آن. پژوهش نامه قرآن و حدیث. شماره یک. ۲۲.

□□. مجلسی، ج ۲، ۱۹۳. و صالح، ۸۳.

□□. کلینی، ج ۱، ۵۱. از قول امام صادق (علیه السلام) و مجلسی، ج ۹۵، ۱۲۸ از قول امام سجاد (علیه السلام).

احادیث رسیده، خاصه احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام، از نظر وضعیت عبارات، معمولی بوده و دقائق خاصی خصوصاً از جنبه های بلاغی ندارد، این نکته ای است که ادیب معاصر عرب مصطفی صادق رافعی به آن اشاره کرده و پس از ذکر محسنات بلاغی سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که ماهیتی وحی گونه دارد می نویسد: «آن گونه نیست که هر چه به عنوان حدیث و روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود دارد، از نظر الفاظ و عبارات منتسب به آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد بلکه بسیاری از روایات نقل به معنی شده است و الفاظ و عبارات آن به راوی انتساب دارد و به دلیل جواز نقل به معنی سیبویه و دیگر بزرگان نحو و لغت - از کوفه و بصره - در بحث های خود تنها به قرآن و منقولات صحیح رسیده از عرب، استشهد می کردند، اما اگر تدوین حدیث در صدر اول شایع بوده و راویان موفق به کتابت و تدوین شنیده های خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با همان کلمات و عبارات می شدند، زبان عرب شأن و منزلت دیگری پیدا می کرد.*

از دیگر پیامدهای ادبی نقل به معنی وقوع لحن و خطا در بین روایات بود. به همین سبب بعدها این بحث در میان محدثان به وجود آمد که آیا راوی حق دارد به تشخیص خود به اصلاح متن حدیث پرداخته و خطاهای آن را بر طرف کند یا نه و نیز آیا راوی حق دارد با صلاح حدیث خود به تقدیم و تأخیر اجزای حدیث بپردازد که البته پاسخ هر دو مورد از نظر محدثان مثبت بود.[□] لذا اوزاعی می گفت: «لابأس باصلاح اللحن و الخطأ فی الحدیث.»[□] در این خصوص شواهد زیادی وجود دارد که خطیب بغدادی در الکفایه و رامهرمزی در المحدث الفاصل آنها را آورده اند.[□]

۶. پیامدهای معنوی (فقه الحدیثی)

اما مهمترین پیامد نقل به معنی، انحراف در معنا و مقصود روایات و در نتیجه وقوع اضطراب در ناحیه سند و متن احادیث است. نقل به معنی یکی از عوارض روایات به شمار آمده که اختلاف بسیاری از روایات، از آن ناشی می گردد و به گفته جزائری این موضوع به ایجاد اختلاف بین امت اسلامی نیز انجامیده است.^{**} استفاده از رخصت نقل به معنی حتی سبب پیدایش اختلاف بین محدثان بزرگی چون بخاری و مسلم شده است. زیرا مسلم در مقایسه با بخاری بیشتر مقید به کتابت و ضبط الفاظ روایات بود و به عکس بخاری بیش از مسلم به حفظ روایات و سپس نگارش آنها اشتهار دارد. و در نتیجه بعضی از روایات خود را به صورت نقل به معنی درج کرده در پاره های روایات اختلاف او و مسلم و دیگر محدثان قابل مشاهده است.^{□□} ابوریه با آوردن مثالهای مختلف دامنه نقل به معنی در روایات اهل سنت را نمایانده است.^{□□} بنابراین برخی از اعمال و سنن دینی مانند اذکار تشهد نیز از عارضه نقل به معنی مصون نمانده است و در عین حال این اذکار از ذکر صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عاری و تهی است و همین موضوع موجب اختلاف فتاوی بزرگان اهل سنت نسبت به وجوب یا عدم وجوب صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (در نماز) شده است به طوری که

*. ابوریه، ۱۰۸ به نقل از اعجاز القرآن و البلاغة النبویه.

□. صالح، ۷۸.

□. نقل از ابوریه، ۱۰۹.

□. نک خطیب، ۲۲۹، ۲۸۰، ۲۸۷، ۲۸۸ رامهرمزی، ۵۲۶ الی ۵۲۰ و نیز بنگرید به ابوریه، ۱۰۸: اللحن و الخطأ فی الحدیث و ۱۱۰: التقدیم و التأخیر فی

الحدیث و الزیادة و النقص.

** ابوریه، ۹۷ به نقل از توجیه النظر.

□□. ابوریه، ۹۲ حدیث نماز در بنی قریظه و نیز نک: صالح، ۸۶.

□□. همو، ۸۹ الی ۹۹.

ابوحنیفه و اصحاب او قائل به عدم وجوب صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شده اند و به عکس شافعی ذکر صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از شرایط صحت تشهد اعلام کرده است.*

۷. پیامدهای نقل به معنا از نظر بزرگان اهل سنت

بحث نقل به معنا یا نقل به الفاظ از دیدگاه بزرگان اهل سنت، را با ذکر این مطلب به پایان می بریم که محمود ابو ریه معتقد است نقل به معنا در حدیث پیامبر، پیامدهای سوئی بر جای گذاشته است. ایشان پیامدهای نقل به معنا را یکی در جهت تحریف بعضی از مقاصد روایات می داند، چون به هر حال در نقل به معنا، گاه لفظی به جای الفاظ حدیث به کار رفته است که همان بار معنایی را به طور کامل نخواهد داشت و یکی دیگر از پیامدهای نقل به معنا، پیامدهای ادبی - بلاغی است. وی در این قسمت سخنی را از مصطفی صادق رافعی نقل می کند مبنی بر این که علمای بلاغت در زمان قدیم، به نصّ روایات نبوی کم تر استناد و احتجاج می کردند، چون معتقد بودند که روایات منقول از پیغمبر حاوی آن فصاحت و بلاغت اولیه کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست. در مقابل این رأی، امثال محمد بن لطفی الصباغ، سعی کردند تئوری هایی در نقد این دیدگاه ارائه دهند، مبنی بر این که روایات موجود از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به هر حال حاوی مرتبه ای از فصاحت و بلاغت است.[□]

۸. کنار گذاشتن دقت های ادبی و عقلی در تفسیر احادیث

نقل به معنا در برخی روایات سبب شده است تا حساسیت های دقیق علمی و ادبی نسبت به الفاظ منقول در آن روایات، بی وجه باشد.

اگرچه ما نیز بر این باوریم که یکی از بزرگ ترین آسیب ها و آفت هایی که در سده های اخیر دامنگیر فقه الحدیث شد، به کار بستن دقت های فوق العاده ادبی و فلسفی در برداشت از روایت بود، اما قبول نداریم که چنین دقت هایی تنها در فرض نقل به معنا جایز نباشد، بلکه از نظر ما حتی اگر عین الفاظ امام نیز نوشته شود، باز هم دقت های ادبی و فلسفی جایز نیست و موجب انحراف از گوهر معنای مقصود امام می شود، زیرا ایشان طبق شیوه متعارف مردم سخن می گفتند و هیچ گاه مقاصد خود را به لطایفی نمی بستند که عرف مردم و روایان به آن توجه نداشتند.

بنابراین به کار بستن یا بستن دقت های ادبی و فلسفی از جمله اثرات نقل به معنا نیست. با این حال، می پذیریم که نقل به معنا برخی از ظرفیت های الفاظ امام را ندارد و در عرفی تر شدن سخن امام نقش دارد.[□]

ناگفته پیداست که اثبات نقل به معنا در روایات، دستاویز محکمی را برای تضعیف دقت های فلسفی و ادبی درست می کند، زیرا مهم ترین دلیل کسانی که این دقت های افراطی را مجاز می شمارند، قداست کلام امام و حکیمانه بودن چینش سخنان او حتی در انتخاب الفاظ است. بنابراین اگر بپذیرند که احادیث موجود، عین کلام ایشان نیست و سخن راوی است، چاره ای جز تن دادن به تحلیل عرفی، به جای تحلیل ادبی و فلسفی نخواهند داشت.

*. همان، ۸۵.

□. معارف، مجید (۱۳۸۷). پژوهشهای حدیثی در دوران معاصر. دانشگاه قرآن و حدیث. ۷۴.

□. اکبر نژاد، محمد تقی (۱۳۸۷ش)، «آثار فقه الحدیثی و سندی نقل به معنا»، مجله فقه، سال پانزدهم، شماره ۵۷، ۱۴۸.

۹. عمل به قدر مشترک الفاظ هم خانواده

گاه روایات چندی در یک موضوع، نقل و هرکدام از آنها با واژگان خاصی بازگو شده اند. برخی بر این باورند که اگر احادیث نقل لفظ به لفظ باشند، باید در معنا کردن واژگان دقت بیشتری به خرج بدهیم و معنای عنصری هر لغت را بیابیم، زیرا هیچ لفظی عین لفظ دیگر نیست و در برخی از ویژگی های خود با دیگری تفاوت دارد. به عبارت دیگر، هر لفظی از نظر معنا با سایر الفاظ هم خانواده خود تفاوت هایی دارد.* در مثل، الفاظی نظیر (جلس) و (قعد)، اگرچه هم خانواده اند، اما در صورت تحلیل و دقت، روشن خواهد شد که هرکدام امتیازهایی را نسبت به دیگری دارد و چون امام سرچشمه حکمت است، ممکن نیست از این نکته غفلت کند و این الفاظ را بدون توجه به ویژگی خاص و عنصر ممتاز آن لفظ، به جای دیگری استفاده کند. این افراد برپایه این تفاوت ها، نکته های لطیفی را از روایت استفاده می کنند و به امام نسبت می دهند که تنها با به کارگیری چنین دقت هایی قابل استفاده است و نوع مخاطبان چنین برداشت هایی را روا نمی دانند. به همین دلیل، گاه بعد از گذشت صدها سال ادعا می شود که این روایت احتمالات دیگری را نیز می پذیرد و براساس آن احتمالات، معنای ظاهر تحت تأثیر قرار گرفته و از آن اعراض می شود. بنابراین در صورتی که روایت نقل به معنا شده باشد، نمی توان به معنای عنصری لفظ استناد کرد. بلکه باید به قدر مشترک همه الفاظ استناد کرد، معنایی که عرف از همه این الفاظ می تواند بفهمد.

۱۰. ایجاد ابهام در معنای حدیث

گاه نقل به معنا سبب ابهام در معنای حدیث می شود و فهم آن را مشکل می سازد. بخشی از معارف اهل بیت علیهم السلام تبیین و روشننگری روایات نارسایی بوده است که از معصوم پیش از آنان نقل شده است. در این باره، امام علیه السلام واقعیت حدیث را در اختیار راوی قرار می دهد و بدین وسیله، حدیث تصحیح می شود و نارسایی موجود برطرف و راه فهم صحیح آن هموار می گردد. نمونه های آن در کتاب معانی الاخبار شیخ صدوق زیاد به چشم می خورد؛ برای نمونه، شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: روایت شده که مردی به حضرت علی علیه السلام گفت: «من تو را دوست دارم». حضرت در پاسخ فرمود: «أَعِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْبَابًا؛ جامه ی گشادی برای فقر آماده کن». امام صادق علیه السلام فرمود: «چنین چیزی نیست». حضرت علی علیه السلام این گونه فرمود: «أَعِدَّدْتَ لِإِقَاتِكَ جِلْبَابًا يَعْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟»^۱ برای وقت نیاز خود، جامه ای آماده کرده ای و مقصود حضرت روز قیامت بود.

۱۱. ضرر نقل به معنا در روایات

* همان، ۱۴۹.

^۱ محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، ص ۱۸۲: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُبَارَكِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدِيثٌ يَرُوي أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أَحِبُّكَ: فَقَالَ لَهُ: أَعِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْبَابًا. فَقَالَ: لَيْسَ هَكَذَا. قَالَ: «إِنَّمَا قَالَ لَهُ: أَعِدَّدْتَ لِإِقَاتِكَ جِلْبَابًا؛ يَعْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

با اینکه نقل به معنا عامل مهمی برای حفظ بخش وسیعی از میراث روایی-حدائق نسبت به مضامین روایات-شد، ضرر و زیانهای را هم به همراه داشت که به برخی از آنها به اجمال اشاره می کنیم:

۱. راه یافتن اشتباه و خطا در پاره ای از روایات، با این که محال است کلام پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) ائمه معصوم (علیه السلام) لغزش یا خطایی داشته باشد*

۲. اجمال و نارسایی عبارات با بروز تقدیم و تأخیر، و زیاده و نقصان در الفاظ برخی روایات صاحب وسائل الشیعه این روایت را از الکافی نقل می کند: عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَمْرٍ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ مَنَعَ قَيْرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيَّمْتُ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا. و در ذیل آن می نویسد: وَ رَوَاهُ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ مِثْلَهُ. □

به این معنا که نقل برقی عین این روایت است، اما نقل ثواب الاعمال عین این روایت نیست و شبیه آن است. آنچه در المحاسن، از ابی بصیر، از امام صادق(علیه السلام) نقل شده دقیقاً همین است □ اما آنچه در ثواب الاعمال از ایشان نقل شده، چنین است: فِي رِوَايَةِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: مَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ فَلَيَّمْتُ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا. □ یعنی تعبیر «قَيْرَاطًا مِنْ» در این روایت وجود ندارد.

۳. تصحیف و تحریف در الفاظ بعضی از روایات**

۴. تعارض و اختلاف در اخبار □□

گاه طبق گمانِ راوی میان حدیث نقل به معنای او و روایات اصیل معصومان(علیهم السلام) تعارض رخ می دهد که برخی از بزرگان مانند شیخ طوسی با توجه دادن به اشتباه راوی در نقل، رفع تعارض می نمایند؛ مانند: «عَلِيٌّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّوْفَلِيِّ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يُوصِي بِسَهْمٍ مِنْ مَالِهِ فَقَالَ السَّهْمُ وَاحِدٌ مِنْ ثَمَانِيَةِ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ... □□»؛ سکونی روایت نموده است که از امام صادق(علیه السلام) درباره ی مردی که به سهمی از مال خود وصیت نموده بود، سؤال شد. ایشان فرمودند: سهم یک قسمت از هشت تاست؛ زیرا در قرآن آمده است: همانا صدقات برای نیازمندان و درماندگان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادکردن بندگان و وامداران و در راه خدا و در راه ماندگان است.»

اما در روایتی دیگر چنین آمده است: «فَأَمَّا مَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ أَوْصَى بِسَهْمٍ مِنْ مَالِهِ فَهُوَ سَهْمٌ مِنْ عَشْرَةٍ»؛ امام صادق(علیه السلام) از پدرش نقل فرموده است: کسی که به سهمی از مالش وصیت نماید، آن سهم یک قسمت از ده تاست.»

*. دلبری، سید علی. (۱۳۹۱). آسیب شناسی فهم حدیث. مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی. ۲۵۲.

□. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳.

□. المحاسن، ج ۱، ص ۸۷.

□. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۳۶.

** . طباطبایی، ج ۸، ص ۱۹۹.

□□. طوسی، استبصار، ج ۴، ۱۳۳، بند ۸۰، ح (و۱) ۳.

□□. توبه ۹: ۶۰.

شیخ طوسی می فرماید: «فَالْوَجْهُ فِي هَذَا الْخَبَرِ أَحَدٌ شَيْئَيْنِ أَحَدَهُمَا أَنْ يَكُونَ الرَّأْيُ وَهَمَّ لَأَنَّهُ لَا يَمْتَنَعُ أَنْ يَكُونَ سَمْعَ ذَلِكَ فِي تَفْسِيرِ الْجَزْءِ فَرَوَاهُ فِي السَّهْمِ وَظَنَّ أَنَّ الْمَعْنَى وَاحِدٌ*» در توجیه این خبر دو احتمال است: یکی اینکه راوی اشتباه نموده؛ زیرا ممکن است آن را در تفسیر جزء شنیده باشد، ولی او آن را در سهم، روایت نموده و گمان برده است که معنای آنها یکی است.»[□]

۵. اضطراب و تشویش در متن پاره ای از روایات[□]

۶. تأثیرپذیری از برداشت های شخصی راوی با اینکه فهم راوی خطاپذیر است.

۷. دگرگونی دلالی نصوص و میزان صراحت آنها.

۱۲. نمونه ای از تأثیر نامطلوب نقل به معنا بر روایات

گاهی با دقت در محتوای احادیث روشن می گردد که نقل به معنا سبب تغییر در مفاهیم حدیث شده و تأثیر نامطلوبی در انتقال معانی آنها داشته است. در اینجا چند نمونه ذکر می شود:

الف. ابن عمر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می کند: «لَا تُقْبِحُوا الْوَجْهَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَةِ الرَّحْمَنِ»[□]؛ چهره و صورت را زشت نشمارید؛ زیرا خداوند متعال آدم را به صورت رحمن خلق فرموده است، إسحاق بن راهویه، استاد بخاری، روایت ابن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را صحیح دانسته است*، در حالی که این روایت، نقل به معنا با تصرف در روایت زیر است که احمد بن حنبل از ابوهیره از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»^{□□} البته این روایت تقطیع نیز شده است.^{□□}

ب. علامه ی طباطبایی می نویسد: روایتی از ابوهیره نقل شده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خدا لوط را بیمارزد که همواره به رکنی شدید پناه می برد.^{□□} بعید نیست که در این حدیث، نقل به معنا صورت گرفته باشد و کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) «خدا رحمت کند» بوده که راوی آن را به «خدا بیمارزد» تغییر

* محمد بن حسن طوسی، الاستبصار، ج ۴، ص ۱۳۳، ۸۰، ح ۱ و ۳؛ نیز رک: ج ۱، ص ۱۲۴، ۷۴، ح ۴ و ص ۱۶۴، ۹۷، ح ۴ و ص ۱۹۵، ۱۱۵، ح ۴-۶؛ ج ۳، ص ۳۴۲، ۱۹۸، ح ۸-۱۱ و ص ۳۴۸، ۲۰۱، ح ۱۰؛ ج ۴، ص ۲۳۷، ۱۳۸، ح ۵.

□ علی دلبری، مبانی رفع تعارض اخبار، ص ۱۳۹.

□ نادعلی عاشوری تلوکی، پژوهشی در علم الحدیث، ص ۱۶۲؛ مقصود فراستخواه، روش نقد حدیث در تفسیر المیزان، مجله کیهان اندیشه، شماره ۴۴، ص ۴۹، مهر و آبان ۱۳۷۱ ش.

□ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱، ص ۱۳۳؛ محیی الدین نووی، شرح مسلم، ج ۱۶، ص ۱۶۶؛ سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۱۴۹؛ حسن بن محمد نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۱، ص ۶۷.

** فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۱۸.

□□ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۳۲۳.

□□ حسین بن خالد می گوید به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: «یا ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ النَّاسَ يَرَوُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ فَقَالَ قَاتِلَهُمُ اللَّهُ لَقَدْ خَذَقُوا أَوَّلَ الْحَدِيثِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِرَجُلَيْنِ يَنْسَابَانِ فَسَمِعَ أَحَدَهُمَا يَقُولُ لِصَاحِبِهِ قَبِيحَ اللَّهِ وَجْهَكَ وَوَجْهَهُ مَنْ يَشْبِهُكَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَيْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَقُلْ هَذَا لِأَخِيكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۱۵۳، ح ۱۱، ب ۱۲؛ باب تفسیر قول الله عز وجل كل شيء هالك الا وجهه؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۰؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۲۵۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۱، ح ۱ و ۶.

□□ عن أبي هريرة إن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «يغفر الله للوط -إن كان لبأوى إلى ركن شديد». جلال الدين سيوطي، الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۴۴؛ محمد بن اسماعيل بخاری، صحيح البخاری، ج ۴، ص ۱۲۰؛ محمد حسين طباطبائي، الميزان، ج ۱۰، ص ۳۵۲.

داده است و این تغییر می رساند که لوط در رعایت ادبی از آداب عبودیت کوتاهی کرده و یا با جهلی که به مقام پروردگارش داشته و او را از یاد برده، مرتکب گناهی از گناهان شده با اینکه پیامبر نباید پروردگار خود را فراموش کند.* البته نیک روشن است که اگر شرایط نقل به معنا رعایت شود، دیگر این گونه تأثیرات نامطلوب معنایی رخ نخواهد داد؛ مانند آنچه در نهج البلاغه آمده است:

و قال علیه السلام: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ»؛ قال الرضی رحمه الله و قد روی عنه علیه السلام هذا المعنى بلفظ آخر و هو قوله «قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ» و معناهما واحد؛[□] امام علی (علیه السلام) فرمود: زبان خردمند در پس دل اوست، و دل نادان پس زبان او. [اسید رضی رحمه الله می گوید: و این معنی به لفظی دیگر از آن حضرت روایت شده است که:] دل بی خرد در دهان اوست و زبان خردمند در دل او [و معنی هر دو یکی است].[□]

نتیجه بحث

بدون شک نقل به معنا در حدیث و یا اختصار آن بر اصالت حدیث تأثیر گذاشته و در شرایطی موجب تحریف مقاصد حدیث می گردد. حدیث پژوه باید علاوه بر روش شناسی فهم حدیث به بررسی آسیب های حدیثی نیز بپردازد. نقل به معنا از آسیب هایی است که در روایات فراوان است بی گمان بسیاری از احادیث معصومان (علیهم السلام) نقل به معنا شده و عین الفاظ و عبارات آنها به ما نرسیده است که این امر عواقب و پیامدهای فراوانی را در پی داشته است. نقل به معنا از جمله آسیب هایی است که موجب اختلاف احادیث و رفع استفاضه و تواتر و عدم اعتبار دقائق علمی و ادبی در الفاظ روایت می شود.

در مواجهه با یک حدیث اگر نقل به لفظ بودن آن مسلم شود می توان ظرائف علمی و ادبی از آن استفاده کرد در غیر این صورت اگر احراز کنیم که نقل به معنا درست صورت گرفته می توان به کل معنای آن حدیث اخذ نمود. اما در غیر این صورت اگر آن حدیث نظائری دارد می توان به قدر مشترک مجموعشان اخذ نمود و اگر نظائر ندارد، نه به لفظ و نه به معنا اخذ نمی توان نمود.

نقل به معنی از عوارض وارده بر احادیث است که ناشی از عدم کتابت سریع و به موقع روایات است. محمود ابوریه معتقد است نقل به معنا در حدیث پیامبر، پیامدهای سوئی بر جای گذاشته است. ایشان پیامدهای نقل به معنا را یکی در جهت تحریف بعضی از مقاصد روایات می داند، و دیگری پیامدهای ادبی - بلاغی آن است.

۶. مراجع

* «لعلّ فيه نقلاً بالمعنى و أن النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال: رحم الله لوطاً فغيره الراوى إلى قوله: يغفر الله للوط المشعر بكون لوط أهمل أدبا من آداب العبودية أو أذنب ذنباً بجهله مقام ربه و نسيانه ما لم يكن له أن ينساه». محمد حسين طباطبائي، الميزان، ج ۱۰، ص ۲۵۲.

[□] سيدرضی، نهج البلاغه، ص ۴۷۶، حکمت ۴۰ و ۴۱.

[□] همان، ترجمه ی جعفر شهیدی، ص ۳۶۸؛ جمال الدین خوانساری، شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۱۲۳؛ نیز برای نمونه ی بیشتر ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱۱، ب ۱۵، (فی الکافی مکان قوله والا تصدقت به و الا قصفت به والقصف للهو و اللعب و فی الارشاد و الا انفقته فی ملاذی و شهواتی و كأنه نقل بالمعنى)؛ ج ۷۸، ص ۶۹، ب ۳، (مِثْلُهُ إِلَّا أَنْ فِيهِ مَكَانٌ فَلَا بَأْسَ، فَلَا عُسْلَ عَلَيْهِ وَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ)؛ محمدباقر بهبودی، علل الحديث، صص ۲۸۲-۳۰۰.

۱. اُبوریه، محمود. (۱۴۲۷)، "أضواء علی السنه المحمديه"، بی جا، دار الکتب الاسلامی، مطبعه الاولی.
۲. اکبر نژاد، محمدتقی. (۱۳۸۷)، "نقل به معنا در دعا"، مجله فقه، دفتر تبلیغات اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۶.
۳. اکبر نژاد، محمدتقی. (۱۳۸۷)، "نقل به معنا در حدیث؛ ابعاد و آثار آن"، فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۵.
۴. آلوسی، محمود. (۱۴۰۵)، "روح المعانی". بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱)، "المحاسن، تهران"، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹)، "وسائل الشیعة"، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ج ۲۷.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (بی تا)، "تفصیل وسائل الشیعه"، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۸. حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۲۳)، "معارج الأصول"، لندن، مؤسسه امام علی (ع)، چاپ اول.
۹. حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد. (۱۴۲۱)، "مسند ابن حنبل"، بیروت، مؤسسه الرساله، اول.
۱۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۰۹)، "الکفایة فی علم الروایة"، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم.
۱۱. خوشناموند، مسعود. (۱۳۸۸)، "نقل به معنا"، پژوهش های تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۵.
۱۲. دلبری، سید علی. (۱۳۹۱)، "آسیب شناسی فهم حدیث"، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۳. رازی، فخرالدین ابوعبداله محمد بن عمر. (۱۴۲۰)، "مفاتیح الغیب"، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۴. صالح، صبحی. (۱۳۶۳)، "علوم الحدیث و مصطلحه"، قم، انتشارات رضی، چاپ پنجم.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷)، "المیزان فی تفسیر القرآن"، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. عجاج خطیب، محمد. (۱۴۰۱)، "السنة قبل التدوین"، بیروت، دار الفکر.
۱۷. قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، (۱۳۶۱). "من لا یحضره الفقیه"، با تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷)، "الکافی"، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ج ۱.
۱۹. مامقانی، عبدالله. (۱۴۱۱)، "مقباس الهدایة فی علم الدرایة"، قم، مؤسسه آل البيت (ع) الاحیاء التراث.
۲۰. متقی هندی. (۱۴۰۹)، "کنز العمال"، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۱۰.
۲۱. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳)، "بحار الانوار"، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۲۲. مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۹۲)، "آسیب شناسی حدیث"، قم، انتشارات زائر و دانشکده علوم حدیث.
۲۳. معارف، مجید. (۱۳۸۷)، "شناخت حدیث"، تهران، مؤسسه فرهنگی نبأ، تهران.
۲۴. نصیری، علی. (۱۳۸۳)، "حدیث شناسی"، قم، انتشارات سنابل، چاپ اول.